

## موانع تفکر صحیح از دیدگاه قرآن کریم

ابراهیم کلانتری\*

### چکیده

کدام موانع، فرایند تفکر را از مسیر صحیح خود به انحراف می‌کشاند و انسان را از نیل به حقیقت باز می‌دارد؟ گرچه این مسئله از مسائل اصلی دانش منطق به شمار می‌آید، لیکن این مقاله درصدد است تا از نظرگاه آیات قرآن کریم به شناسایی موانع تفکر صحیح بپردازد و دیدگاه قرآن را در این خصوص تبیین نماید. با عنایت به اینکه قرآن کریم کتاب هدایت آدمیان به قله‌های کمال و مقام بلند انسان کامل است، به یقین، آموزه‌های حیات‌بخش آن می‌تواند در شناخت دقیق لغزشگاه‌ها و موانع تفکر صحیح - که در حقیقت بخشی از موانع اصلی در مسیر استکمالی انسان به شمار می‌آیند - راه‌گشا باشد. نگارنده تلاش می‌کند در این نوشتار با روش استنادی و تحلیلی و با مراجعه موردی به آیات قرآن و برخی از تفاسیر معتبر، موانع اصلی تفکر صحیح را از منظر آیات وحی بررسی و تبیین نماید و از این منظر، دیدگاه روشنی را پیش‌روی خواننده گرامی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تفکر، تفکر صحیح، موانع تفکر.

## مقدمه

تجمع همراهِ با تبیین شفاف‌تری از مهم‌ترین این موانع است که به یقین می‌تواند برای علاقه‌مندان به ساحت ملکوتی قرآن مفید و مؤثر باشد.

بی‌گمان، برای انسان اندیشمند و متفکری که قرآن را کلام ناب خالق هستی و هدایتگر بشر به قله‌های کمال و سعادت می‌داند، بسیار حایز اهمیت خواهد بود که موانع تفکر صحیح را از دریچه این ودیعه الهی بشناسد و رهنمودهای قرآن را در رفع آنها به درستی دریافت نماید و به کار بندد.

در عصر جدید که از یک‌سو سیر اندیشه و تولید فکر شتاب مضاعفی یافته و از سوی دیگر، حجم وسیعی از اندیشه‌ها و افکار بشری به انواع خطاها و انحراف‌ها آلوده گردیده، ضرورت بازشناسی موانع تفکر از نگاه آموزه‌های وحی از اهمیتی فوق‌العاده برخوردار گردیده است.

به منظور روشن شدن مبادی اولیه مسئله، در آغاز، واژه‌شناسی لغوی و اصطلاحی تفکر و توضیح لازمی در باب روشمندی آن در نگاه علم منطق مورد توجه قرار می‌گیرد و سپس مسئله محل بحث، از منظر آیات قرآن تحلیل و بررسی می‌گردد. در این بخش که بخش اصلی این نوشتار به شمار می‌آید، با مراجعه موردی به برخی از آیات قرآن و تحلیل محتوای هریک از آنها، پاسخ این کتاب آسمانی به سؤال اصلی تحقیق روشن خواهد شد. امید است این گام ناچیز مقبول پیشگاه صاحب قرآن قرار گیرد.

## تفکر در لغت

«تفکر» مصدر ثلاثی مزید از ماده «ف ک ر» است. ابن منظور در بیان معنای لغوی فکر می‌گوید: «الْفِكْرُ وَ الْفِكْرَةُ: إِعْمَالُ الْخَاطِرِ فِي الشَّيْءِ»؛<sup>(۵)</sup> فکر یا فکر به کار گرفتن ذهن است در موضوع معینی.

قدرت «تفکر» فصل‌میز نوع انسان از حیوان است. انسان در پرتو همین امتیاز ذاتی به شناخت دقیق و همه‌جانبه از خالق هستی، هدف و مقصد آن، اشیاء، پدیده‌ها، افکار، گرایش‌ها و نگرش‌های پیرامون خود می‌پردازد و قادر می‌شود به وسیله تفکر پرده از مجهولات خود بردارد. در مجموع آیات قرآن کریم، مشتقات ماده «فکر» هجده بار به کار رفته است که سیزده مورد از کاربردهای آن در سور مکی<sup>(۱)</sup> و پنج مورد آن در سور مدنی<sup>(۲)</sup> است. قرآن در این گروه از آیات افزون بر دعوت آدمیان به تفکر، اهمیت، منابع و نتایج برآمده از تفکر صحیح را نیز متذکر می‌شود. در نگاه برخی از همین آیات،<sup>(۳)</sup> قدرت تفکر می‌تواند در جهت ناصواب نیز به کار گرفته شده و به نتایج باطل و نامنتطب بر حقیقت منتهی شود. مسئله مهم این است که کدام موانع، سیر تفکر را به انحراف می‌کشاند و آدمی را از نیل به حقیقت بازمی‌دارد؟ گرچه این مسئله از دیرزمان تاکنون مورد توجه اندیشمندان علم منطق قرار گرفته و پاسخ‌هایی نیز بدان داده شده است، اما راقم این سطور درصدد است از نگاه قرآن کریم به این مهم بپردازد و موانع تفکر صحیح را از منظر آیات قرآن مورد بررسی قرار دهد. تردیدی نیست که مفسران قرآن در ذیل آیات مرتبط با موضوع محل بحث به تبیین این موانع نیز همت گماشته‌اند، لیکن تجمع و تنظیم همه آنها در قالب مجموعه‌ای واحد، کاری است که کمتر بدان پرداخته شده است. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد استاد شهید مرتضی مطهری برخی از این موانع را در یک تجمع اجمالی و به صورت استطرادی با عنوان «لغزشگاه‌های اندیشه از نظر قرآن» در برخی از آثار مکتوب خود آورده‌اند.<sup>(۴)</sup>

اما آنچه مطمح نظر نگارنده در این نوشتار است

مشکل (مجهول) را حل کند؛ ۳. حرکت از معلومات به سوی مشکل (مجهول) برای حل آن.<sup>(۱۲)</sup>

براساس آنچه گذشت، «تفکر» فرایندی است که در آن انسان متفکر پس از برخورد با مشکل [= مسئله] قوه ذاتی کشف مجهول را در وجود خود به حرکت درمی آورد تا با گردش در مدارک و معلومات پیشین و زیر و رو کردن آنها، به پاسخی برای مجهول خود دست یابد. در روان‌شناسی نیز تعریفی مشابه تعاریف فوق از تفکر ارائه شده است.<sup>(۱۳)</sup>

### روش‌شناسی تفکر صحیح

از آن‌رو که قدرت تفکر ریشه در ذات و خمیرمایه وجودی انسان دارد، فعلیت آن در گرو هیچ دستورالعمل درونی یا بیرونی نمی‌باشد. قوه تفکر با رشد حواس مادی و بلوغ نسبی جسم و جان انسان فعلیت می‌یابد و تمایز عینی انسان از حیوان را رقم می‌زند.

آنچه محتاج دستورالعمل و ضوابط بسیار است تصحیح تفکر و قرار دادن آن در مسیری است که از هرگونه خطای احتمالی در امان باشد. خطا در تفکر واقعیتی است که انسان‌ها از هر صنف و طبقه‌ای همواره با آن دست به‌گریبان بوده‌اند. بی‌گمان، استنتاج از مقدمات ناصحیح، استنتاج غلط از مقدمات صحیح، خلط مقدمات صحیح و سقیم، بی‌توجهی به اصول حاکم بر شیوه سازمان‌دهی استدلال و... به خطا در تفکر می‌انجامد.<sup>(۱۴)</sup>

حقیقت این است که پایه‌گذاری علم منطق نه به منظور وادار ساختن انسان به تفکر، بلکه به منظور تصحیح تفکر وی صورت گرفته است.<sup>(۱۵)</sup> منطق از آن حیث که علم آلی است، ضوابط فراگیر و راه‌های صحیحی را در اختیار می‌گذارد تا با استفاده از آنها فکر در مسیر صحیح قرار گیرد و به کشف دقیق و روشمند حقایق مجهول نایل

فیروزآبادی نیز در این خصوص می‌نویسد: «الفکر، بالكسر و یفتح: إعمال النظر فی الشیء.»<sup>(۶)</sup> طبرسی هم در بیان معنای فکرمی‌گوید: «والفکر جولان القلب بالخواطر.»<sup>(۷)</sup>

راغب اصفهانی در تبیین معنای دو واژه «فکر» و «تفکر» می‌گوید: «الفکره: قوه‌ای است که علم را به سوی معلوم رهنمون می‌شود و "تفکر" به حرکت درآوردن این قوه بر اساس نظر عقل است که فقط برای انسان امکان‌پذیر است نه حیوان. تفکر فقط در چیزی به کار می‌رود که تصویر صورتی از آن در قلب ممکن باشد. به همین خاطر، روایت شده است: "تفکروا فی آلاء الله ولا تنفکروا فی الله؛"<sup>(۸)</sup> زیرا خداوند از اینکه در قالب صورتی توصیف شود منزّه است.»

### تفکر در اصطلاح

ابن‌سینا در بیان معنای اصطلاحی فکر چنین می‌گوید: «مراد از فکر در اینجا [منطق] حرکت و انتقال انسان از امور حاضر در ذهنش - تصورات یا تصدیقات خواه یقینی باشند یا ظنی و خواه وضعی باشند یا تسلیمی - به امور غیر حاضر است، آن‌گاه که تصمیم و عزم چنین حرکتی را داشته باشد.»<sup>(۹)</sup>

ملاهادی سبزواری، در تعریف اصطلاحی فکر می‌گوید: «فکر عبارت است از حرکت ذهن (از مجهول) به مقدمات پیشین و بازگشت از مقدمات به سوی مطلوب.»<sup>(۱۰)</sup>

مظفر، در بیان کوتاهی فکر را این‌گونه تعریف می‌کند: «انّ الفکر هو حركة العقل بین المعلوم و المجهول.»<sup>(۱۱)</sup>

وی در توضیح این تعریف، با برشمردن سه حرکت برای عقل، فکر را عبارت از مجموع همین حرکات دانسته است. این حرکات سه‌گانه عبارتند از: ۱. حرکت از مشکل (مجهول) به معلومات پیشین؛ ۲. حرکت عقل در معلومات پیشین به منظور جست‌وجوی آنچه می‌تواند

شود.<sup>(۱۶)</sup> انسان متفکر در فرایند تفکر و به عبارت دیگر، در مسیر حل و فصل مجهول پیش آمده [= حل مسئله] محتاج دو اصل اساسی است: نخست، مواد و مبادی اولیه‌ای که ذاتاً توان حل مجهول را دارند [= تصورات و تصدیقات] و دوم، قالب و شیوهٔ چینش مواد و مبادی که بدون هرگونه ایراد فنی راه را برای رمزگشایی از مجهول هموار می‌سازد. علم منطق در حقیقت، متکفل تأمین همین دو نیاز اساسی انسان در حوزهٔ تفکر است.<sup>(۱۷)</sup>

خطا در تفکر - که در منطق، انواع و اشکال بسیاری برای آن شمرده شده است -<sup>(۱۸)</sup> همواره معلول وجود نقص و خطا در یکی و یا هر دو اصل مذکور است و علم منطق از آغاز تاکنون در تلاش بوده است تا انسان متفکر را بر این مهم واقف ساخته و روش تفکر صحیح را به او بیاموزد. بر اساس آنچه گذشت، می‌توان «تفکر صحیح» را این‌گونه تعریف کرد: «فرایند چینش روشمند مواد و مبادی صحیح و نیل به علم و آگاهی جدید برای رمزگشایی از مجهول». محصول چنین فرایندی شناخت جدیدی است که به سبب انطباق بر حقیقت، کلید نهایی حل مشکل [= مجهول] به شمار می‌آید. حل مشکل [= مجهول] مرحلهٔ پایانی سیر تفکر صحیح می‌باشد.

چنان‌که از همین مباحث به دست می‌آید، انسان متفکر در فرایند تفکر پنج مرحله را به قرار ذیل طی می‌کند:

۱. برخورد با مسئله؛ ۲. جمع‌آوری و بررسی مدارک و معلومات مرتبط با مسئله؛ ۳. جمع‌بندی و بیان فرضیه [= راه‌حل موقت مسئله]؛ ۴. بررسی و آزمایش فرضیه در خصوص مسئله؛ ۵. استنتاج و حل نهایی مسئله.<sup>(۱۹)</sup>

### روشنمندی تفکر در نگاه قرآن

قرآن کریم گرچه در باب چیهستی و چگونگی تفکر

صحیح سخنی نمی‌گوید و در حقیقت، آن را به شناخت فطری و ارتکاز ذاتی آدمیان وامی‌گذارد،<sup>(۲۰)</sup> اما دقت در مفاد مجموعه آیات قرآن در باب تفکر، این نکتهٔ ظریف را در پی خواهد داشت که «تفکر صحیح» در نگاه قرآن فرایندی روشمند و مبتنی بر اصول و ضوابط ویژه‌ای است که تخطی از آنها به انحراف در تفکر می‌انجامد. قرآن کریم افزون بر آنکه آدمیان را به تفکر فرامی‌خواند، اهمیت آن را در زندگی فردی و جمعی آدمیان متذکر می‌شود. نیز منابع، لغزشگاه‌ها و نتایج تفکر صحیح را به آنان یادآوری می‌کند.<sup>(۲۱)</sup> پرداختن بخش نسبتاً بزرگی از آیات به این امور نشانگر آن است که در نگاه قرآن، تفکر صحیح از یک نظام مشخص و منطقی برخوردار است که دقت در به کار گرفتن این نظام در فرایند تفکر، آدمی را به حق و واقع می‌رساند.

بررسی و تبیین همه‌جانبه این نظام گرچه مجالی وسیع و پژوهشی فراگیر می‌طلبد که از حوصلهٔ این نوشتار خارج است، اما تبیین موانع تفکر صحیح در نظرگاه قرآن - که محل تمرکز این مقاله است - بخش مهمی از این نظام دقیق را به روشنی تبیین خواهد کرد.

با بررسی و تحلیل مجموعهٔ آیات مرتبط با موضوع تفکر و اندیشه‌ورزی، این نتیجه به دست می‌آید که تبیین موانع تفکر صحیح حجم بیشتری از این آیات را به خود اختصاص داده است و این خود از اهمیت ویژه قرآن به قرار گرفتن قدرت تفکر در مسیر صحیح و منتج به حقیقت حکایت دارد. دقت در مفاد این گروه از آیات این نتیجه را در پی دارد که در نگاه قرآن موانع متعددی وجود دارند که ممکن است فرایند تفکر را با بن‌بست روبه‌رو ساخته و یا به انحراف بکشاند. ادامهٔ این نوشتار به بررسی و تبیین این موانع اختصاص یافته است:

## الف. موانع شکل‌گیری تفکر

### ۱. جهل

نداشتن اطلاعات و شناخت‌های لازم درباره مسئله‌ای که در معرض قضاوت و اظهارنظر انسان قرار می‌گیرد یکی از موانع جدی در مسیر تفکر به شمار می‌آید. گذشت که تفکر به یک معنا حرکت از معلوم به مجهول است. وقتی معلوماتی نباشد، این حرکت صورت نمی‌گیرد. قرآن کریم به صورت مطلق آدمیان را از ورود جاهلانه به مسائل و موضوعاتی که درباره آنها از شناخت کافی برخوردار نیستند بر حذر داشته، می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (اسراء: ۳۶) در نگاه قرآن، عدم احاطه علمی، یکی از علل اصلی بار نیافتن به حقیقت وحی و تکذیب قرآن و همچنین کتب آسمانی پیشین است. (۲۲)

نپذیرم، مگر آنکه در ذهنم چنان روشن و متمایز گردد که جای هیچ‌گونه شکمی باقی نماند. (۲۴)

توجه به این نکته ضروری است که جهل در صورتی در شمار موانع تفکر قرار می‌گیرد که انسان نسبت به هیچ‌یک از مقدمات دخیل در فرایند تفکر از علم و آگاهی برخوردار نباشد. در این صورت، اصل شکل‌گیری فرایند تفکر با مانع روبه‌رو می‌شود. اما اگر انسان متفکر در عین آگاهی و علم نسبت به برخی از مقدمات لازم، نسبت به بخشی از مقدمات دیگر جاهل باشد، چنین جهلی یقیناً فرایند تفکر را به انحراف می‌کشاند. بر این اساس، می‌توان «جهل مطلق» را مانع از اصل تفکر، و «جهل نسبی» را مانع از تفکر صحیح به شمار آورد.

### ۲. غفلت

غفلت عبارت است از نسیانی که به علت بی‌توجهی و عدم هشیاری بر انسان عارض می‌شود. (۲۵) با توجه به اینکه فرایند تفکر از یکسو مبتنی بر توجه و هشیاری نسبت به واقعیت‌های موجود پیرامون انسان و از سوی دیگر، مبتنی بر آگاهی‌ها و شناخت‌های پیشین آدمی و توجه به آنهاست، به همین سبب، نسیان برآمده از بی‌توجهی و عدم هشیاری موجب از بین رفتن زمینه اولیه تفکر و به فعلیت نرسیدن این قدرت منحصر به فرد در وجود انسان می‌گردد. انسان غافل به علت عدم توجه به امور پیرامون خود، نه تنها خود را با مسئله و مشکلی مواجه نمی‌بیند، بلکه نسبت به دانسته‌ها و شناخت‌های پیشین خود (بر فرض اینکه چنین شناخت‌هایی وجود داشته باشد) نیز بیگانه است. تردیدی نیست که قوه تفکر در وجود چنین انسانی هرگز به فعلیت نمی‌رسد. قرآن کریم این حقیقت را به روشنی در آیه ذیل متذکر می‌گردد: ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا

قرآن کریم در بیانی عتاب‌آلود، اهل کتاب را از محاجه پیرامون آنچه درباره آن علم و آگاهی ندارند بر حذر داشته و چنین می‌گوید: ﴿فَلِمَ تَحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران: ۶۶) قرآن همچنین در جای دیگر، گروهی از آدمیان را مذمت می‌کند که بدون علم و آگاهی به مجادله درباره خدا می‌پردازند. (۲۳)

پرهیز از ورود و اظهارنظر در مسائل و موضوعاتی که انسان درباره آنها شناخت و آگاهی ندارد، یکی از اصول مسلم حوزه علم در عصر جدید به شمار می‌آید.

بر اساس همین اصل بنیادی، احکام و تصدیقاتی مبرهن و معتبر شمرده می‌شوند که ریشه در معلومات بدیهی و یقینی داشته باشند. دکارت اصل نخست خویش را در «روش درست راه بردن عقل و جست‌وجوی حقیقت در علوم»، همین اصل بنیادی قرار داده و چنین گفته است: «هیچ‌گاه هیچ چیز را حقیقت نپندارم، جز آنچه درستی آن بر من بدیهی شود ... و چیزی را به تصدیق

۱۰۸ سوره «نحل»، ناظر به غفلت از نوع اول است؛ زیرا چنین غفلتی است که انسان را در ردیف چهارپایان و حتی پست تر می‌نشانند. اما آیه ۱۴۶ سوره «اعراف» که در آن از انحراف از مسیر حق به علت تکذیب و غفلت از آیات الهی سخن گفته شده، ناظر به غفلت از نوع دوم است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾. قرآن کریم در جای دیگر نیز عطف توجه به ظاهر حیات دنیا و غفلت از آخرت را موجب دور شدن بسیاری از آدمیان از مسیر حق و انحراف در فرایند تفکر صحیح دانسته است. (۲۶)

### ۳. کبر و غرور

کبر به حالت روحی گفته می‌شود که انسان به سبب آن، خود را برتر از دیگران می‌بیند. تکبر اثری است که به خاطر وجود آن حالت روحی [= کبر]، از انسان ظهور می‌یابد. (۲۷) کبر، تکبر و استکبار در کاربردهای قرآنی نزدیک به هم استعمال شده‌اند. (۲۸) کبر موجب می‌شود که صاحب آن، شناخت‌ها و باورهای خود را برتر از هرگونه شناخت و باور دیگری بیندارد و بدین وسیله، از ورود به مسیر تفکر و در پی حق بودن محروم بماند.

قرآن کریم درباره افرادی که بدون هرگونه برهان به مجادله در آیات خدا می‌پردازند چنین می‌گوید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَالِغِيهِ﴾ (غافر: ۵۶)؛ کسانی که در آیات خداوند بدون دلیلی که برای آنها آمده باشد ستیزه‌جویی می‌کنند، در سینه‌هایشان فقط کبر است و هرگز به خواسته خود نخواهند رسید.

اینکه آیه مذکور سبب ستیزه‌جویی این‌گونه افراد را منحصر در کبر می‌داند، بدین معناست که دلیل مجادله آنان

يَقْفَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (اعراف: ۱۷۹)؛ به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم. آنان دل‌ها [عقل‌ها] بی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند و) نمی‌فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی‌بینند؛ و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند. آنان همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلانند. قلب، چشم و گوش ابزارهای ضروری برای کسب شناخت و هشیاری نسبت به اشیا و پدیده‌های پیرامون انسان‌اند و در صورتی که این ابزارها به هر دلیل به کار گرفته نشوند غفلت بر وجود انسان حاکم می‌شود و این خود یکی از بزرگ‌ترین موانع در مسیر فعلیت یافتن قدرت تفکر در وجود انسان و نیل به حقیقت است. قرآن در برخی از آیات خود از چنین غفلتی به مهر زدن خدا بر قلوب و سمع و أبصار، یاد کرده است. قرآن کریم سر باززدن از پذیرش حق و گرفتار آمدن در دام باطل را معلول غفلت از آیات الهی دانسته و چنین می‌گوید: ﴿سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَّا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِغْيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾ (اعراف: ۱۴۶)

یادآوری این نکته ضروری است که نقش منفی غفلت را در فرایند تفکر به دو صورت می‌توان مورد توجه قرار داد: ۱. غفلت از مجموعه واقعیت‌های پیرامون انسان و آگاهی‌های پیشین. چنین غفلتی مانع از شکل‌گیری فرایند تفکر و به عبارت روشن‌تر، مانع از اصل تفکر است. ۲. غفلت از برخی واقعیت‌های موجود و یا آگاهی‌های پیشین. چنین غفلتی موجب انحراف در مسیر صحیح تفکر و عقیم ماندن فرایند تفکر خواهد بود. به نظر می‌رسد آیه ۱۷۹ سوره «اعراف» و همچنین آیه

و بندی، اعم از درونی و یا بیرونی، آزادی آن را محدود نساخته و جریان طبیعی آن را به مخاطره نیفکند. ترغیب آدمیان به تفکر، تعقل و تذکر در بسیاری از آیات قرآن و نیز اطلاق برخی دیگر از آیات، از آزادی کامل انسان در تفکر و تعمق در معارف دین، در نگاه قرآن حکایت دارد. البته این آزادی منوط به وجود صلاحیت‌های لازم و فراهم بودن زمینه‌های اولیه تفکر در وجود انسان است.<sup>(۳۲)</sup> یکی از موانع جدی بر سر راه تفکر، پیروی از آراء و افکار بزرگانی است که به نوعی در نگاه انسان جایگاه فکری برتری برخوردار شده‌اند. شخصیت‌های بزرگ تاریخی و یا معاصر از این لحاظ که مقبول دیگران هستند بر فکر و اراده دیگران اثر می‌گذارند و در حقیقت، هم فکر و هم اراده دیگران را تسخیر می‌کنند. همین امر سبب می‌شود که دیگران در مقابل آنان، آزادی و استقلال فکر و اراده خود را از دست بدهند.<sup>(۳۳)</sup>

قرآن کریم همگان را به تفکر برای شناخت حق فراخوانده و پیروی کورکورانه از بزرگان و شخصیت‌ها را موجب انحراف از مسیر حقیقت دانسته است. قرآن از زبان مردمی که این‌گونه به انحراف رفته و در قیامت حقیقت را یافته‌اند، چنین نقل می‌کند: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾ (احزاب: ۶۷)؛ و می‌گویند: پروردگارا، ما از بزرگان و برجستگان خود پیروی کردیم و در نتیجه، ما را گمراه ساختند.

افکار و باورهای نسل‌های گذشته نیز به ویژه آن‌گاه که به سنت رایج جامعه تبدیل شده باشند، می‌توانند نسل‌های بعدی را به پیروی‌های کورکورانه بکشانند و مانع از تفکر شوند.

انسان به حکم طبع اولی خود، هنگامی که می‌بیند یک فکر و عقیده خاص مورد قبول نسل‌های گذشته بوده است خود به خود بدون آنکه مجالی به اندیشه خود بدهد

طلب حق و یا شک در آیات و به دنبال آن، تلاش برای نیل به حق نمی‌باشد، بلکه دلیل منحصر به فرد این ستیزه‌جویی کبری است که در درون آنان لانه کرده است.<sup>(۲۹)</sup>

قرآن در جای دیگر، استکبار را موجب ایمان نیاوردن به آیات الهی دانسته، چنین می‌فرماید: ﴿وَيُلُّ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُنَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا...﴾ (جاثیه: ۸ و ۷)؛ وای بر هر دروغگوی گنهکار که پیوسته آیات خدا را می‌شنود که بر او تلاوت می‌شود، اما از روی تکبر اصرار بر مخالفت دارد، گویی اصلاً آن را هیچ نشنیده است.

«ثم یصّر مستکبراً» بدین معناست که بر کفر خود با قوت و شدت می‌ایستد و به علت همان برتری طلبی روحی که در درونش رسوخ کرده است از ایمان به آیات الهی استکبار می‌ورزد.<sup>(۳۰)</sup> تردیدی نیست که توجه اندیشمندانه به آیات الهی در گرو استماع دقیق آنهاست و این نخستین مرحله اصولی برای گام گذاشتن در مسیر تفکر صحیح درباره خدا و سپس شناخت حق به شمار می‌آید، در حالی که کبر مانع اساسی انسان برای ورود به همین مرحله می‌باشد. قرآن در آیات دیگری نیز بر این حقیقت تصریح نموده است.<sup>(۳۱)</sup>

براساس آیات مزبور، کبر موجب می‌شود که صاحب آن خود را در محدوده تنگ و تاریک دانسته‌های خود که آنها را صحیح می‌پندارد محصور نماید و از ورود به عرصه مواد و مقدمات دیگر که درنگ در آنها نیل به حقایق را هموار می‌سازد محروم بماند. بی‌گمان، چنین محرومیتی سیر تفکر صحیح را به انحراف کشانده و انسان متکبر را از نیل به حقیقت باز می‌دارد.

#### ۴. پیروی‌های کورکورانه

تفکر آن‌گاه در روند صحیح خود قرار می‌گیرد که هیچ قید

موسی و فرعون بیان نموده است: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلِكِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ﴾ (هود: ۹۶ و ۹۷)؛ ما موسی را با آیات خود و دلیل آشکاری به سوی فرعون و اطرافیانش فرستادیم. اما آنان از فرمان فرعون پیروی کردند، در حالی که فرمان فرعون، مایه رشد و نجات نبود.

مراد از «آیات» امور خارق‌العاده (از قبیل عصا، ید بیضا و...) است که توسط حضرت موسی انجام می‌گرفت و مراد از «سلطان مبین»، برهان و حجت قاطعی بوده است که بر عقول و افهام مردمان چیره می‌شده. (۳۷) با وجود این، گرایش به فرعون و قدرت مادی او موجب می‌شد که پیروان فرعون از گام نهادن به مسیر تفکر درباره حق محروم بمانند و از امر فرعون تبعیت کنند. قرآن همین حقیقت را در داستان قوم عاد نیز متذکر می‌شود. (۳۸)

## ب. موانع تفکر صحیح

### ۱. تکیه بر ظن

ظن عبارت است از اعتقاد برآمده از حدس و تخمین بدون پشتوانه هرگونه مشاهده، دلیل و یا برهان. (۳۹) چنین اعتقادی ممکن است در اصل مطابق با واقع باشد، اما بدون استناد به هرگونه دلیلی. و یا غیرمطابق با واقع [= جهل مرکب] باشد و یا صرفاً از ترجیح یکی از طرفین قضیه با تجویز طرف دیگر حاصل شده باشد. (۴۰)

راغب می‌گوید: «ظن نام چیزی است که از اماره پدید می‌آید که گاهی چنان قوی می‌شود که به مرز علم می‌رسد و گاهی چنان ضعیف می‌شود که به مرز توهم و خیال تنزل می‌یابد.» (۴۱)

از بررسی موارد استعمال واژه ظن در آیات متعدد قرآن، به دست می‌آید که این واژه در معانی ذیل به کار رفته است: ۱. علم و یقین؛ (۴۲) ۲. توهم؛ ۳. گمان راجح. (۴۳)

آن را می‌پذیرد. (۳۴) بنابر اعلام صریح بسیاری از آیات قرآن، پیروی کورکورانه از افکار و باورهای پدران، همواره یکی از موانع بزرگ خردورزی امت‌ها در مفاد دعوت پیامبران بوده است. آیات ذیل، این حقیقت را هم در خصوص مشرکان عصر بعثت پیامبر اکرم ﷺ و هم در خصوص همه امت‌های پیشین به روشنی بیان می‌کنند: ﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ﴾ (زخرف: ۲۲ و ۲۳)؛ بلکه آنان می‌گویند: ما نیاکان خود را بر آیینی یافتیم و ما نیز به پیروی از آنان هدایت شدیم. و این‌گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیامبر اندازکننده‌ای نفرستادیم، مگر اینکه ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و ما نیز به آثار آنان اقتدای کنیم.

در نگاه قرآن، افکار و باورهای پیشینیان را به صرف اینکه متعلق به گذشته‌اند نمی‌توان به دیده قبول تلقی نمود، همان‌گونه که تعلق به گذشته دلیلی بر نفی و طرد این‌گونه افکار نمی‌باشد. آنچه معیار قبول یا رد این‌گونه افکار است انطباق و یا عدم انطباق آنها بر عقل برهانی (۳۵) و علم حقیقی (۳۶) است.

پیروی کورکورانه از قدرتمندان نیز از موانع تفکر است. آنجا که قدرت و صاحبان آن در نگاه انسان در جایگاهی برتر از چون و چرا می‌نشینند، به صورت طبیعی تفکر و اندیشه‌ورزی، تا آنجا که به حوزه قدرت و قدرتمندان مربوط می‌شود، به تعطیلی می‌گراید. برای چنین انسانی ضرورت و زمینه‌ای برای اندیشیدن و اقامه برهان در این حوزه خاص وجود ندارد تا حس جست‌وجوگری و اندیشه‌ورزی وی را به حرکت درآورد. قرآن کریم این حقیقت را با صراحت در داستان



لازم به یادآوری است که جواز عمل به ظن در احکام عملیه، که بسیاری از فقیهان بر آن صححه گذاشته‌اند، مبتنی بر دلیل علمی خاص است که اطلاق آیات ناهی از پیروی از ظن به وسیله آن تخصیص خورده، اما امور اعتقادی که مبتنی بر تفکر و شناخت می‌باشند تحت اطلاق آیات باقی می‌باشند. (۴۸)

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که در نگاه قرآن تکیه بر ظن یکی از موانع جدی در مسیر تفکر صحیح و شناخت حقیقت و کشف مجهول به شمار می‌آید.

## ۲. تأثیرپذیری از دوستی‌ها و دشمنی‌ها

انسان زمانی می‌تواند در مسیر تفکر صحیح گام بردارد که خود را از هرگونه تعلق خاطر برآمده از دوستی‌ها و دشمنی‌های مرتبط با موضوع تفکر فارغ ساخته باشد؛ زیرا این‌گونه تعلق خاطرها بی‌طرفی و آزاداندیشی را از انسان سلب می‌نماید و ذهن او را به سمت آنچه مورد علاقه اوست جهت می‌دهد.

قرآن کریم در بیان علت گمراهی برخی از امت‌های پیشین چنین می‌گوید: ﴿وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُصْتَبِرِينَ﴾ (عنکبوت: ۳۸)؛ شیطان اعمالشان را برای آنان آراسته بود، پس آنان را از راه حق باز داشت، در حالی که بینا بودند.

اینکه شیطان اعمال آنان را آراسته بود، کنایه از این است که شیطان اعمال پست آنان را به گونه‌ای در نگاهشان زیبا و دوست‌داشتنی قرار داده بود که با همه وجود به آن اعمال تعلق خاطر یافته بودند. همین تعلق خاطر همه‌جانبه، آنان را از ورود به جاده حقیقت و نیل به حق بازمی‌داشت. (۴۹)

قرآن در جای دیگر نیز این مطلب را یادآوری می‌کند که قوم ثمود، که مورد هدایت الهی قرار گرفته بودند، به

تردیدی نیست که صرف توهم و یا گمان راجح نمی‌توانند مبنای استدلال علمی قرار گیرند، همان‌گونه که اعتقاد غیرمستند به دلیل و برهان نیز حتی اگر مطابق با واقع باشد، نمی‌تواند انسان را در سیر تفکر برای حل مشکل پیش‌آمده [= مجهول] یاری نماید.

قرآن کریم به صورت صریح از ناکارآمدی ظن در رساندن آدمیان به حق سخن گفته و با تأکید اعلام می‌کند: ﴿وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً﴾ (نجم: ۲۸)

حق، عبارت است از واقعیت هر چیز که جز با علم و اعتقادی که هیچ‌گونه احتمال نقیضی در آن نیست، قابل درک نمی‌باشد. (۴۴)

آیه محل بحث، در رد دیدگاه منکران آخرت که فرشتگان را دختران خداوند می‌نامیدند (۴۵) سخن می‌گوید و در صدر آن چنین آمده است: ﴿وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ...﴾ (نجم: ۲۸) با دقت در این بخش آیه که با صراحت مبنای دیدگاه آنان را نه علم، بلکه ظن اعلام نموده، به دست می‌آید که مراد از ظن در آیه محل بحث مطلق گمان‌های مرجوح [= توهم] و یا راجحی است که به مرز علم نرسیده‌اند. چنین گمان‌هایی هیچ‌گاه کسی را به واقعیت اشیا رهنمون نمی‌کنند، بلکه آنچه آدمی را به حق و واقعیت اشیا می‌رساند علم است.

قرآن کریم در جای دیگر پس از آنکه از پیامبر ﷺ می‌خواهد آثار، نشانه‌ها و قدرت خداوند را برای فاسقان برشمرده و آنان را به شناخت حق و ایمان به خدا فراخواند، اما آنان از ایمان به خدا سر باز زدند، (۴۶) در تعلیل ایمان نیاوردن آنان چنین می‌گوید: ﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ (یونس: ۳۶)

در نگاه قرآن، عدم نیل به شناخت حقیقت در مسئله معاد نیز معلول پیروی از ظن به جای تکیه بر علم است. (۴۷)

علت علاقه به گمراهی، کوری را بر هدایت ترجیح داده و به همین سبب، گرفتار عذاب الهی گردیدند. (۵۰)

قرآن کریم در سوره «مدثر» در مذمت شدید یکی از سران قریش سخن می‌گوید که دشمنی اش با آیات الهی او را به انحراف عقیده و خطای فکر درباره قرآن سوق داده بود. (۵۱) قرآن چنین انسانی را که به علت دشمنی با آیات الهی، مسیر تفکر را به خطا می‌پیماید مستحق شدیدترین عقوبت‌ها دانسته، چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ قَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ... سَأُضْلِيهِ سَقَرَ﴾ (مدثر: ۱۸-۲۶)؛ او (برای مبارزه با قرآن) اندیشه کرد و مطلب را آماده ساخت. مرگ بر او باد! چگونه مطلب را آماده کرد؟ باز هم مرگ بر او! چگونه مطلب را آماده نمود: ... به زودی او را وارد دوزخ می‌کنم...

این آیات که بنا به نقل برخی از مفسران (۵۲) درباره ولید بن مغیره نازل شده است، نخستین آیاتی است که ماده «فکر» در آن به کار رفته و به صراحت از به انحراف کشیده شدن تفکر به علت دشمنی پیشین با آیات الهی سخن گفته است.

### ۳. پیروی از هواها

لغت‌شناسان «هوا» را عبارت می‌دانند از علاقه مفراط انسان به چیزی، به گونه‌ای که بر قلبش غالب شده باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ (نازعات: ۴۰)؛ یعنی پرهیز دهد نفس را از شهوات آن و گناهانی که نفس به سوی آنها دعوت می‌کند. (۵۳)

برخی نیز «هوا» را به عشق تعریف کرده‌اند (۵۴) و برخی دیگر، آن را میل نفس به شهوت دانسته‌اند. (۵۵) شکی نیست که پیمودن مسیر تفکر صحیح و نیل به حقیقت در صورتی امکان‌پذیر می‌گردد که انسان نخواهد خواست خود را مقدم و غالب کند. این امر موجب می‌شود

انسان از جست‌وجوی حقیقت باز ماند. برخی از بررسی‌های تجربی جدید در روان‌شناسی، بروز خطا در تفکر در نتیجه هواداری انفعالی و عاطفی راثابت کرده است. (۵۶) قرآن کریم به روشنی این حقیقت را متذکر شده و در آیات متعددی آدمیان را از پیروی از هواها در مسیر جست‌وجوی حقیقت پرهیز داده است. قرآن در علت بار نیافتن مشرکان به شناخت خدا با وجود آنکه اسباب و زمینه هدایت الهی برای آنان فراهم شده بود، چنین می‌فرماید: ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَىٰ﴾ (نجم: ۲۳) آنان فقط از گمان‌های بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند، در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنان آمده است.

قرآن در جای دیگر در تعلیل عدم پذیرش وحی آسمانی توسط مشرکان عصر پیامبر ﷺ، چنین می‌گوید: ﴿فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَعِيرٍ هُدًى مِنَ اللَّهِ...﴾ (قصص: ۵۰)؛ پس هرگاه مشرکان به تقاضای تو جواب ندهند، بدان که آنان فقط از هواهای خود پیروی می‌کنند. و آیا گمراه‌تر از آن‌کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی یافت می‌شود؟

در نگاه قرآن کریم، پیروی از هوای نفس نه تنها مانع ورود انسان به مسیر تفکر صحیح و نیل به حقیقت است، بلکه ممکن است آدمی را پس از شناخت حق و باور به آن، به انحراف و خروج از حق بکشاند. (۵۷)

هوای نفس در نگاه قرآن از چنان قدرتی برخوردار است که در جایگاه اله و معبود برخی از آدمیان می‌نشیند و مجاری طبیعی شناخت از قبیل گوش، قلب و چشم را بکلی مسدود ساخته و از ادراک حقیقت بازمی‌دارد. (۵۸) مانعیت هوای نفس از تفکر صحیح در صورتی است که معطوف به برخی از مقدمات و مواد دخیل در فرایند تفکر